

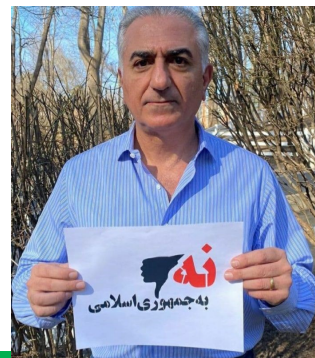
برای ایران

گاهنامه

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو



سپتامبر ۲۰۲۳، برابر با ۲۵۸۲ شماره
شاهنشاهی



۲۵ شهریور جاودانه شدن مهسا،
دُخت ایرانزمین:

ایرانی برپا خیز، این آغاز قیام است!

آموزه هایی سودمند از واپسین گفتگوی رسانه ای شاهزاده رضا پهلوی
(گفتگو با شبکه من و تو، ۱۰ شهریور 2582 شاهنشاهی)

جمهوری چرک آلود اسلامی رقم بزنند. زین روی؛ برای هر میهن پرست آگاه و انقلابی ای ضرورت دارد و بایسته است تا با نگاهی ژرف به فرموده های شهاریار ایرانزمین بنگرد و پندهای آنرا چون چراغی فروزان برای رهگشایی مبارزات ملت ایران، بکار بندد. **سازماندهی؛** مهمترین بخش این گفتگو، به سازماندهی نیروهای میدانی درون ایران می پردازد. جاییکه رژیم باید سختترین ضربه ها را از سوی مردم به جان آمده **ادامه در ص ۲**

شهاریار ایرانزمین شاهزاده رضا پهلوی، در طی گفتگویی زنده با شبکه تلویزیونی من و تو که در لندن برگزار شده بود، نه تنها به پرسشهای خبرنگار این شبکه، بلکه همزمان به پرسشهای علاقه مندان از سراسر ایران که ساعتها منتظر چنین لحظه ای بودند، پاسخ فرمودند. آنچه که این گفتگو را ویژه می ساخت، تاریخ برگزاری آن یعنی درست پانزده روز پیش از برگزاری سالگرد مهسا دُخت میهن است. روزی که ایرانیان در سراسر جهان آهنگ آن دارند تا با پی گرفتن انقلاب خود، کارزار دیگری را علیه

شاهنامه و بیداری

ایرانیان!

گفتگو با استاد هلمند

اربابی؛ جامعه شناس و

پژوهشگر شاهنامه



“... جان شکو همدن شاهنامه در هنگامه های دشوار و سخت در دل، جان و روان چهره های دلآور پدیدار شده اند، دست یاری به ایرانیان یازیده اند و آنان را از تنگه ها و پیچه های سختگذر به دیگر سوی پیروزمندان گذرانده اند. اکنون یکی دیگر از آن هنگامه های تاریخساز میباشد. این هنگامه بمانند بازه های بزرگ دیگر تاریخ، به شاهنامه چون چراغی راهنما و نیایی دلسوز و بخرد، سخت نیازمندیم.”

ادامه در ص ۳



گفتگو با دکتر بهرام آبار؛

دبیر کل حزب سوسیال

دمکرات ایران

“مردم ایران شعار انقلاب “زن زندگی آزادی” را در مبارزه با اهریمنان اسلامی سرعت جهانی کردند، چراکه زنان نیمی از افراد بشر، بخشنده زندگی، سرچشمه مهر، عشق و آرامشند. زن سنتیزی مذهبی، عدم رعایت حقوق زنان، خشونت و در بند کشیدن آنان در ایران اشغال شده به میداناری آخوند های اهریمنی، درکانون آزادیخواهی و دمکراسی ما قرار دارد. هنگامیکه زنان سرکوب شده و در بند باشند، کل آن جامعه در بند و زندان خواهد بود.” **ادامه در ص ۵**

گفتگو با بزرگوار بهروز فرشادفر؛ مسئول ستاد هماهنگی نافرمانی های مدنی ایرانیان

“... در این زمان تنها کشوری که توانست موقعیت را تشخیص داده و آنرا بفهمد، همین اسرائیل بوده است که با دعوت رسمی و مهمانوازی از شاهزاده به مانند رییس یک کشور، نشان داد که بیشتر از دیگر سران کشور های کلیدی، به موقعیت ایران آشنایی دارد. اسرائیل متوجه شده است که در ایران واقعیت مبارزات مردم ابعاد ملی داشته و از اینرو؛ حتی نیم نگاهی هم به آدمهای درجه دو و سه، نظام کنونی ندارد که بخواهد بر روی آنها حساب کند.”

ادامه در ص ۷



درباره اهمیت شعارها!

هرچه شعارها به خواست واقعی مردم نزدیکتر و برآمده از نگرانیها و مشکلات آنها و راههای غلبه بر آن باشند، زودتر بر دلها نشست و همگانی می شوند. شعارها نقش چتری را بازی می کنند که پس از همگانی شدنش، توده های بیشتری را به زیر خود گرد آورده و امکان سازماندهی مردم پیرامون خواسته های جنبش انقلابی را، فراهم می سازد. بی جهت نیست که جریانهای سیاسی در سراسر دنیا، با طرح شعارهای “معجزه آفرین”، و بردن آنها به درون جنبش مبارزاتی مردم، می کوشند تا از این راه، رهبری جنبش را در اختیار بگیرند. **ادامه در ص ۴**

زنان زیر زمینی

دست فروشی در مترو در زمره مشاغل کاذبی است که در هنگام بحران هایی مثل فوت و یا از کار افتادگی همسر، طلاق، جدایی و یا آسیب های ناشی از بلایای طبیعی چون سیل، زلزله و ... همچنین به دلیل برخوردار نبودن از سواد و مهارت کافی، به آن روی می آورند. همین امر موجب می گردد تا نتوانند جذب بازار کار شده و دست آخر به مشاغل کاذبی همچون دست فروشی در قطارهای زیرزمینی تن می دهند. **ادامه در ص ۸**

جایگاه فرهنگ و هنر در انقلاب ملی ایرانیان

“... فرهنگ از باورها ریشه می گیرد و باورها از تجربه های زیستی مردمان در روزگاران گذشته پدید آمده اند. در ایران هم این گونه بوده است. مردمان ایران زمین باورهایی داشتند. باورهای ما؛ ریشه در روز و روشنایی دارد. روز برای ما یعنی زندگی؛ یعنی پوییش، کار و جوشش. و نشان پدیداری روز؛ خورشید تابان است که نور می افشاند. پس در تعریف ساده از این مردمان زیبا پندار؛ ایرانیان باور به نور دارند که در گذر تاریخ، آتش که نمایانگر نور و پاکی است، نمادی از این باور زیباییست.” **ادامه در ص ۶**

هر آنچه که در این گاهنامه چاپ می شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

ادامه از ص ۱، آموزه‌های سودمند از ...

ارایه اندیشه اش، رفتار و گفتار خود نشان می‌دهد مردمی است، از درد ملت و میهن با خیر است، اما پوپولیست نیست. شاهزاده با حضور خود و با درمیان گذاشتن مسائل کلی انقلاب با مردم، به شکل زنده، آنهم درست پانزده روز پیش از کارزار ۲۵ شهریور، به نیروهای مبارز میدانی، به رزمندگان میهن پرست، به کارگران و زحمتکشان، به فرهنگیان و پرستاران، به دانشجویان و کشاورزان، به بلوچستان و کردستان، از ماکو تا چابهار و از سرخس تا رامهرمز و به تک تک ما مردم ایران این پیام را می‌رساند که از سختی راه نهراسیده و خود را برای کارزار پیش رو هرچه بیشتر آماده ساخته و با همبستگی و پیوستگی، در ۲۵ شهریور به جریان مبارزه علیه دژخیمان اهریمن خو ببیندیم.

ادامه از ص ۸، زنان زیر زمینی ...

شیک پوش نکته قابل تاملی است که به اعتقاد کارشناسان، ناشی از افزایش فشار روزافزون اقتصادی، بیکاری، و همچنین تغییر الگوهای زندگی، فرهنگی و درآمدی در بین زنان است. اما دلیل دیگر روی آوردن زنان به پدیده دست فروشی در قطارهای زیرزمینی، مهاجرت است. مهاجرت به شهرهای بزرگی همچون تهران، که با کمبودها و سختی‌ها و مشکلات خاص خود رو به روست و افراد به دلیل یافتن شغل بهتر و درآمد بالاتر به این شهرها روی می‌آورند، غافل از اینکه ممکن است تا مدت‌های طولانی بیکار بمانند و یا حتی شغل مناسب‌شان و تحصیلات و خانواده خود پیدا نکنند.

آمارهای موجود در ایران حاکی از آن است که امروزه زنان ایرانی در جایگاه و منزلت دوگانه قرار دارند. از نظر شاخص‌های بهداشتی و آموزشی، زنان ایران در شرایط کمی خوب نسبت به اکثر زنان کشورهای همسایه مانند عراق و افغانستان قرار دارند اما از نظر حضور در بازار کار و سهم درآمدی، در میان کشورهای در حال توسعه در رتبه پایینی قرار دارند. اگرچه با توجه به هرم سنی-جمعیتی کشور در سرشماری‌های انجام شده مشاهده میشود که نزدیک نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌دهند ولی به دلایلی که ذکر شد نقش آنها در فعالیتهای اقتصادی و مزدگیری گسترش نیافته است.

با بررسی این موضوعات می‌توان راهکارهای مناسب عملی در اختیار داشت و اجرایی نمود:

- ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب

- اهدای وام تسهیلات کار آفرینی

- فراهم نمودن امکانات آموزشی و مهارتی

- توانمندسازی زنان

با توجه به مطالب ذکر شده امید است روزی شاهد حل این معضل در جامعه باشیم. اما به نحوی که حل آن باعث ایجاد مشکل جدید دیگری نشود. و تمام زنان سرزمین ایران از حداقل حمایت‌های مالی برخوردار شوند.

منابع:

- زنان در بازار کار ایران به انضمام تئوریهای جنسیتی، مولف:

مهرانگیز کار، مترجم: پروین ریسی فرد چاپ ۱۳۸۴

- جایگاه اشتغال زن در عرصه بین الملل، نوشته فاطمه عبدی، انتشارات قانون

- زنان و اقتصاد: خانواده، کار و درآمد، نوشته سول هوفمن، سوزان اورت، ترجمه سیاوش دهقانیان و فرخ دین قزلی انتشارات دانشگاه

فردوسی مشهد چاپ ۱۳۹۰

- مشاهده میدانی و مصاحبه با زنان دست فروش متروی تهران.

و پیشروان جان بر کف آنها، این فرزندان برومند ایرانزمین که گوش به فرمان پادشاه خود دارند، دریافت کند. شاهزاده اینبار مستقیماً از سازماندهی نیروها و این که در کارزار پیش رو، تقسیم کار بهتری انجام پذیرفت، سخن رانده اند. سازماندهی مبارزه یعنی تقسیم کار، تقسیم کار یعنی داشتن برنامه مبارزاتی، و این خود یعنی واکاوی شرایط و سنجش واقعی توان رزمندگی نیروهای میدانی. امری که به باور ما، نیاز فوری آن در میان هواداران سامانه پادشاهی در برون مرزهای ایران نیز برای کمک و همیاری به مبارزات ملت ما، به شدت حس می‌شود.

چشم انداز؛ داشتن برنامه‌ای روشن، منطقی، علمی و امیدبخش پس از سرنگونی رژیم، برای زندگی و پیشرفت روزانه مردم ایران از دیگر نکات مثبت این گفتگو بود. جایگاه شاهزاده بدرستی و روشنی نشان میدهند که انقلاب پیش روی مردم ایران برنامه دارد، آماج دارد، و انجام آن صرفاً از روی خشم و نارضایتی نیست. میدانیم ملت چه می‌خواهد و راه دستیابی و به انجام رساندن آرزوهای ملی مردم ایران را نیز بر آن آگاهی داریم. در این راستا، ایشان با فرق‌گذاری اولویتهای این جمهوری ننگین که آماجش صدور "انقلاب اسلامی" بود و نه توسعه رفاه و سرفرازی ملت ایران، به ساختار سیاسی آینده اشاره داشته و به درستی نتیجه می‌گیرند که الویت اصلی در زمینه پاسخگویی به اوضاع رفت اقتصادی و به دنبال آن بهبود سطح زندگی بخش گسترده‌ای از مردم، بویژه مناطق محروم، از آن میان بلوچستان، از طریق برپایی اقتصادی سالم و پویا، رونق بخشیدن به صنعت گردشگری، کار آفرینی، جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی، پاسخگویی به مشکل آب و کشاورزی، بهره‌وری از فناوریها و نوآوریها تازه علمی و ... خواهد بود. این آینده روشن در دسترس همه ایرانیان خواهد بود اگر که نخست جمهوری کودک کش اسلامی را به زیر بکشانیم.

همبستگی ملی؛ هیچ انقلابی در انزوا به پیروزی نمی‌رسد. برای به زیر کشیدن ضحاک زمان، به همیاری، همکاری و همبستگی همه ایرانیان از هر قشر و گروه و عقیده‌ای، نیاز است. با کنار گود نشستن، پژواک ناامیدی شروند، بر طبل و اگرایی کوفتن و ... بر سختی کار و طولانی کردن عمر رژیم خواهد افزود.

نافرمانی مدنی استراتژی مبارزاتی ما در انقلاب کنونی است. اما این بدان چم (معنی) نیست که در برابر یورش مسلحانه و وحشیانه دشمن، دست بسته تماشاگر اوضاع باشیم. **دفاع انقلابی؛** از شناسایی عوامل میدانی دشمن، تا **دفاع مسلحانه** را در بر می‌گیرد. برای چنین دفاعی نیز به

سازماندهی، واکاوی شرایط و تقسیم کار نیاز است. نباید تحت تأثیر قرار گرفت و بی‌گدار به آب زد. دفاع انقلابی باید آنچنان کار ساز باشد که دشمن را به عقب نشینی و ریزش نیروهایش وا دارد. در روند انقلاب کنونی ملت ایران، دفاع مسلحانه؛ گامی نوین در مبارزه انقلابی علیه دشمن تا به دندان مسلح است.

آینده سیاسی ایران با کوشندگیهای آزاد حزب‌های سیاسی رقم می‌خورد. امروز روز همبستگی و مبارزه است، فردای پیروزی انقلاب؛ روز رقابت سالم و مسالمت‌آمیز حزب‌ها و جریانهای سیاسی برای برپایی ایرانی در رفاه و نیرومند خواهد بود. به باور ما، نقطه کوشندگی‌های حزبی که فعالیت‌های سیاسی سازمانیافته نشان‌دهنده بارز آن است، می‌تواند از درون انجمن‌ها آغاز گردد؛ جایی که هر هموندی نه تنها بصورت علمی و عملی با مسائل سیاسی آشنا می‌شود، بلکه فرصت می‌یابد تا عملاً دموکراسی را در کوشندگیهای انجمنی تجربه و تمرین کند. این روند کوشندگی سیاسی، آن هموند را قادر می‌سازد تا هم مبارزه امروز را سازمانیافته به پیش براند و هم در آینده ایران آزاد، به عنوان کادر سیاسی ورزیده، آماده خدمت باشد.

برتری خواهی (تبعیض) در هر شکلش، در ساختار سیاسی آینده ایران، **برای همیشه رخت بر خواهد بست.** هیچ دین رسمی‌ای وجود نخواهد داشت و برای هیچ یک از هموندان جامعه، دینداری مزیت ویژه‌ای به‌مه‌راه نخواهد آورد. همه ایرانیان از هر قوم، دیندار و یا خداناباور، و از هر عقیده و مسلکی و ... در زیر سایه قانون برابر بوده و به یک اندازه از آزادی بهره خواهند برد.

دلیری؛ رهبر انقلاب ملی-دمکراتیک ملت ایران، با فروتنی، اما شجاعانه، بدون هرگونه رودربایستی با مردم ایران به گفتگو می‌پردازند. به پرسشها با حوصله پاسخ می‌گویند. ترسی ندارند که در جایی عذر خواهی کنند و یا با زبانی مردمی، قدرت خود را نتیجه قدرت مردم بدانند. رهبری که با

این آغاز قیام است!

ایرانی برپا خیز

گفتگو با استاد هلمند اربابی؛ جامعه شناس و پژوهشگر شاهنامه: شاهنامه و بیداری ایرانیان!

جناب استاد هلمند اربابی گرامی، با درود و سپاس از اینکه به فراخوان گاهنامه "برای ایران"، جهت برگزاری این گفتگو را پذیرفتید، خواهشمندم برای آشنایی بیشتر خوانندگان ما، چکیده ای از خود و کوشندگی های فرهنگی-سیاسی ای که بدان مشغولید، بفرمایید. من پژوهشگر جامعه شناسی، زبان پارسی و شاهنامه میباشم. ۳۲ سال است که در سوید میزیم. همه این بازه زمانی را در کارهای پژوهشی، فرهنگی، دانشگاهی و آموزشی گذرانده ام. بیشترین سمت و مایه کارهایم رو به ایران در راستای پیشرفت، بیداری، خودآگاهی میهنی و تاریخی بوده است. از این میان بازشناسی و بازپروری زبان پارسی بالاترین کار و سپهر کاریم را در خود گنجانده است. ده ها سال است که در برونمرز کارهایم را از راه گفتارهای رسانه ای به بیرون داده ام. همایشهای آموزشی فراوانی درباره زبان پارسی، تاریخ ایران، ادب کلاسیک و شاهنامه در شهر گوتنبرگ سوید و برخی شهرهای دیگر اروپایی داشته ام.

از آنجاییکه میدانیم در زمینه شاهنامه فردوسی این فرزانة میهن، و شناخت از آن دست بالایی دارید، نقش شاهنامه در بیداری ملی ایرانیان در طول تاریخ و جنبش کنونی ایران را چگونه ارزیابی می فرمایید؟

با شاهنامه همواره کار میکرده ام، ولی پنج سالی است که بسیار فشرده و سنگین بر روی آن کار میکنم. کار من بر روی شاهنامه با چشم یک دانشور جامعه شناسی، استوره شناسی و زبان شناسی است، چیزی که دوستان در همایشهای شاهنامه پژوهشی آنرا بسیار ستوده اند. خود نیز سخت از این کارم خوشنودم و خوش میبرم. شاهنامه برای ما ایرانیان یادگاری است بزرگ و شکوهمند که در چندین میدان سخت بکاریمان آید. از سویی بار تاریخی دارد و بخشهایی از تاریخ را به ما میگوید که در دیگر گزاره های تاریخ نیاموده است. از دیگر سوی گزارشی فراخدامن است از شیوه زیست ما ایرانیان، ارزشها، نگرشهای هستی شناسی، دلوریها، جوانمردیها و باور ژرف میهنگرایی در بازه های گوناگون تاریخ کشورمان. شاهنامه هم در تاریخ پیش از تازش بیگانگان عرب (گزارشهای میهنگرایی خداینامکها در زمان ساسانیان و اشکانیان) به میهن ایران، و هم پس از تازش ویرانگرانه شان، برای ایرانیان سخت سودمند بوده است. جان شکوهمند شاهنامه در هنگامه های دشوار و سخت در دل، جان و روان چهره های دلور پدیدار شده اند، دست یاری به ایرانیان یازیده اند و آنان را از تنگه ها و پیچه های سختگزر به دیگر سوی پیروزمندان گذرانده اند. اکنون یکی دیگر از آن هنگامه های تاریخساز میباشد. این هنگامه بمانند بازه های بزرگ دیگر تاریخ، به شاهنامه چون چراغی راهنما و نیایی دلسوز و بخرد، سخت نیازمندیم. از همین روی است که باید بر روی شاهنامه بسیار کوشید و بخش بزرگی از رزم و کوش فرهنگی-شهریاری (سیاسی) مان باشد، و جان میهنگرایانه اش را در دل و روان ایرانیان افشاند. نیاکان مان همواره از توان فرهنگی و تاریخی شان یاری جسته اند در پیشبرد آرمانهایشان. اکنون ما نیز چون گذشته از این انبان و اندوخته نیاکانی مان یاری میگیریم.

بانوان جایگاه برجسته ای در جامعه شاهنشاهی ایران پیش از حمله اعراب داشتند، و در تاریخ اساطیری ما هم، که در شاهنامه بدان بسیار پرداخته شده است، زنان نقشهای گوناگونی از حکمرانی گرفته تا جنگاوری را در کارنامه خود دارند. امروزه با به میدان آمدن زنان برای دستیابی به آزادی، که می تواند گفت به گونه ای پیشگامان مبارزه خیزش انقلابی ایران شده اند، شما چگونه نقش زنان از دیرباز تا کنون در جامعه ایران را ارزیابی می کنید؟

مایه گرفتن از توان تاریخی و فرهنگی، همچنان که پیش از این نوشتیم، یک شالوده و الگو است که نخست باید آنها را نیک بشناسیم و بدانیم که چیستند. هرآینه زنان ایرانی در تاریخ، هم در زمان رزم و پدافند میهنی بسیار کوشا و در میدان نبرد همراه مردان بوده اند و هم در سپهر پرورش فرهنگی دستی توانا داشته اند. زنان اکنون برآستی از این توان پنهان و آشکار چون گذشته یاری خواهند گرفت. اکنون زنان بیشتر از هر زمان دیگری خوار میشوند و ستم و رنج میکشند. برآستی این بزرگترین دشنام و خواری است برای زنان



که به آنان بگویند که شما زمینه آلودگی و فساد در جامعه میشوید، اگر پوشش تان ساده و آزاد باشد. آنان به جای برخورد با خودشان زنان را آفریننده آلودگی (به گفته خودشان) بدانند. زنان که با مادران مردانند یا فرزندان دلیندشان، و با همسران و یارشان. بیگمان این نگرش برآمده از فرهنگی بسیار زن ستیز با بیماری جنسی نهفته در دینشان میباشد. و زنان این ستم را هر دم و هر روز بر دوش و جان و روانشان میکشند. زنان در استوره

ایرانی نیک درخشیده اند و در پهنه تاریخ آفریدگاران رویدادها بوده اند، این بار نیز آنان بسیار بهتر و شکوهمندتر از گذشته خواهند درخشید. در استوره و باور باستان ایران، خدایان دختستان زنان بوده اند و مردان دستیاران و یاورانشان. این باور نمیتواند جدای از شیوه زندگیشان و نگاه به برابری زن و مرد باشد.

در خیزش انقلابی کنونی جوانان بسیاری پای به میدان نهاده و با الهام از بزرگ مردان و زنان تاریخ این سرزمین، سخن از بازپس گیری ایران آریایی از دست اشغالگران و بیگانه پرستان حاکم رانده و پژواک گر آزادی میهن شده اند، تا آنجا که کیان پیرفلک، کودکی که سینه پر از عشق به میهنش با گلوله دژخیمان غرق در خون پاکش گشت، آیا جامعه ایران با رنسانسی که ویژه ما ایرانیان باشد و نه نمونه برداری از فرهنگهای دیگر، روبرو هست؟

بیگمان ایرانیان به خودآگاهی فرهنگی - تاریخی رسیده اند که این خودآگاهی در آینده بسیار نزدیک، زاینده ایرانی آزاد، مردمسالار و پیشرفته خواهد بود. فرزندان این سرزمین در فردای امروز با توانی سرشار از دانش و میهن دوستی که دارند چون آفتاب تابان خواهند درخشید. آن هنگام را در چشم انداز میتوان دید. من سخت بر این باورم که آینده ایران (نه چندان دور) بسیار خرم و شاد و آباد خواهد بود. برچیدن آیین اهریمنان، گشایشی بزرگ برای آینده کشور است، آینده ای روشن، شاد و سرشار از میهن دوستی و انسانگرایی. آیین اهریمنان همواره بزرگترین باردارنده پیشرفت، آبادانی و سرفرازی میهن بوده است. ستردن این آیین از تارک و پیشانی فرهنگی مان (که چون لکه ننگی میماند) نخستن گامه است برای رهایی ایرانزمین. فرزندان میهن هم در سپهر دانشها و توانهای امروزی جهان سخت پروده و آموزش دیده اند و هم بار میهن دوستی بالایی را با خود بهمراه دارند. که بیمه گر سرفرازیمان در آینده است.

می اندیشم که می پذیرید بن مایه انقلاب ملت ایران، ملی است و همه ملت ایران بدون هرگونه تمایزی، باید با برپایی اعتصابات گسترده و سراسری، پای به میدان مبارزه گذارده و بر خیابانها چیره گردند، تا انقلاب بتواند به مسیر خود تا سرنگونی کامل حکومت بیگانه پرستان ادامه دهد. در این رابطه شما با در نگر گرفتن نقش شهریار ایرانزمین شاهزاده رضا پهلوی، در این باره چه رهنمودی دارید؟

شاهزاده پهلوی بیگمان بزرگترین سرمایه ملی است و جز این اندیشیدن برآمده از ناآگاهی است یا ستیز نابخردانه. اگر برآستی درد میهن داریم و رهایی کشور و خوشبختی مردم ایران برایمان بالاترین ارزش و جایگاه را دارد باید، از این سرمایه شکوهمند میهنی یاری بگیریم و از سوی دیگر پشتیبانش باشیم. برخی بدآموزیها و گسترش سپهر پراکندگی و بدبینی در میان ایرانیان و ترساندن از شاهزاده تنها به زیان مردم و جنبش آزادیخواهی است، چیزی که میتواند دست پلید رژیم اهریمنی هم در پشت آن باشد. از این روی سخت بکوشیم که در دام اهریمن نیفتیم و سرباز بیگاری (کار رایگان) او نشویم.

استاد هلمند اربابی گرامی، بار دیگر با سپاس از اینکه به فراخوان این گفتگو پاسخ مثبت دادید، برای سخن پایانی، آیا گپ ویژه ای دارید که بخواهید با جوانان میهن در میان بگذارید؟

آینده ایران برآستی از آن فرزندان این میهن است. ادامه در ص ۹

آزادیهای سیاسی و اجتماعی، حق همه ایرانیان است!

درباره اهمیت شعارها!

به سالگرد جاودانه شدن نام مهسا، دُخت ایرانزمین نزدیک می شویم. بار دیگر شور انقلابی در مردم سرزمین ما رو به فزونی نهاده و اینجا و آنجا توده های به جان آمده، برای بزرگداشت مهسا و دیگر جاویدنامان میهن دربندمان، در پی تدارک کارزاری نیرومند هستند. هم اینک نیز دیده ها گواهی می دهند که دختران و پسران انقلابی سرزمین ما با الهام گرفتن از نام قهرمانان از جان گذشته میهن، چگونه بی باکانه دشمن بیگانه پرست را به چالش می کشند.

از آنسو، دشمن مردم، این جمهوری مردم ستیز اسلامی نیز، بیکار ننشسته و برای ماندگاری و ادامه ساختار ستم؛ از یکسو با افزایش دستمزد مزدوران، می کوشد به دستگاه سرکوبش روحیه و اعتماد به نفس ببخشد و از سوی دیگر، در پشت پرده با دادن باجهای سنگین به دولت‌های منطقه و کشورهای کلیدی جهان از طریق فروش نفت و گاز تقریباً رایگان، خود را به در و دیوار می زند تا بلکه بتواند چند صباحی بیشتر بر اریکه قدرت بماند.

در این بازه زمانی، خویشکاری هواداران انقلابی سامانه پادشاهی چیست؟ نیروهای پادشاهی خواه، این انقلابی ترین و آزادیخواه ترین فرزندان مام میهن، با درگیری و جمع بندی مبارزات مردمی یکسال گذشته، در کنار سازماندهی رزمندگان درون کشور و مبارزات آنها برای کارزاری که در پیش است، می باید خود را برای سازماندهی توده های گسترده ای که به مرور به قیام خواهند پیوست را نیز از هم اینک آماده سازند. ما در طی این نوشتار می کوشیم تنها به یکی از این آماده سازیها و اهمیت آن یعنی؛ بردن شعارهایی به درون مردم که چون چراغی فروزان راه سازماندهی تا پیروزی نهایی را برای آنها بکشاید، می پردازیم.

در مبارزه و هر همایش اعتراضی، شعارها نقش ویژه و پررنگی دارند. شعارها از جنبش واژه های کارآمدی ساخته می شوند که خواسته های صنفی، حقوقی، فرهنگی، سیاسی و ... مردم را به نمایش می گذارند. هرچه شعارها به خواست واقعی مردم نزدیکتر و برآمده از نگرانیها و مشکلات آنها و راههای غلبه بر آن باشند، زودتر بر دلها نشست و همگانی می شوند. شعارها نقش چتری را بازی می کنند که پس از همگانی شدنش، توده های بیشتری را به زیر خود گرد آورده و امکان سازماندهی مردم پیرامون خواسته های جنبش انقلابی را، فراهم می سازد. بی جهت نیست که جریانهای سیاسی در سراسر دنیا، با طرح شعارهای "معجزه آفرین"، و بردن آنها به درون جنبش مبارزاتی مردم، می کوشند تا از این ره، رهبری جنبش را در اختیار بگیرند. پس می بینیم که شعارها اهمیت سیاسی ویژه ای در روند مبارزه و قیام توده ها داشته و کاربری آنها صرفاً برای نشان دادن خشم و نارضایتی نیست. برای نمونه؛ شعار: "فقر، فساد، گرونی، می ریم تا سرنگونی"، نه تنها نمایانگر نارضایتی مردم از ساختار فاسد حاکم و پیامدهای آن است، بلکه با طرح مسئله "سرنگونی"، هم راه را بر اصلاح طلبان (درون و بیرون از حکومت) می بندد، و هم تنها چاره واقعی مشکلات مردم که از طریق نابودی ساختار موجود می گذرد را، پیش پای آنها می نهد. و هرچه توده بیشتری این شعار را سر دهند، رساننده آنست که توده بیشتری آماده مقابله با دستگاه ستم و برچیدن آن هستند. نمونه دیگر شعار: "جنبش ملی بپا می کنیم، میهن خود را رها می کنیم" است. از آنجاییکه ماهیت این جنبش ملی بوده و ملت ایران بصورت یکپارچه تحت انقیاد و سرکوب سیستماتیک اشغالگران قرار دارند؛ شعار فوق بیانگر این واقعیت است که توده های مردم از هر قشر، طبقه، و ... با دوری گزیدن از چنددستگی و پراکندگی، باید متحدانه در برابر دشمن صف آرای کنند، و برای بازپس گیری میهن و رهایی از چنگال دژخیمان اشغالگر، راهی جز **همبستگی و مبارزه** ندارند.

شعارهای سیاسی نیز همچون تبیین استراتژی و تاکتیکهای مبارزه، باید بر اساس واکاوی شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه و روانشناسی مردم انجام پذیرد. برای نمونه هنگامی که مردم به هر علتی برای انقلاب آمادگی نداشته و زمینه های آن نیز موجود نباشند، طرح شعار سرنگونی می تواند به کوچک شدن و یا محو تدریجی آن جریان سیاسی در میان مردم بیانجامد. عکسش نیز صادق است؛ هنگامی که مردم در شعارهای خود خواهان

سرنگونی رژیم می شوند، طرح شعارهای صنفی و بردنش به میان مردم موجب انحراف مبارزات آنها از مسیر اصلی و به ناگزیر منجر به ایزوله شدن نیروی انقلابی می شود. اگر بخواهیم این تعریف کلی را به شرایط ایران کنونی تطبیق دهیم، به باور ما، مردم ما در شرایطی بسر می برند که با تمام وجود، خواهان سرنگونی این جمهوری ننگین هستند. اما خواهان سرنگونی بودن یک چیز است و اینکه **عملای برای سرنگونی به میدان مبارزه بیایند**، چیز دیگر. به باور ما، رزمندگان و مبارزانی که در داخل هستند، در تکاپو خواهند بود تا جو امنیتی - نظامی حاکم را با اقداماتی که انجام میدهند بشکنند، تا از این راه، توده های بیشتری امکان آمدن به خیابانها را بیابند. حتما شعارهای تاکتیکی ای که نمایانگر این دوره باشند، به گوش خواهند رسید. شعار: "زندانی سیاسی آزاد باید گردد، دار شکنجه زندان نابود باید گردد"، از جمله شعارهایی است که در این گامه (مرحله) ضمن بیان یکی از خواسته های اساسی انقلاب پیش رو، می تواند هم توده های زیادی و بویژه حقوقدانان را هرچه بیشتر وارد پهنه مبارزاتی کند، و هم شور مقاومت، مبارزه، پایداری و همبستگی را در میان زندانیان سیاسی در بند را صد چندان افزون سازد.

در همین راستا، آنچه که به ایرانیان و نیروهای انقلابی پادشاهی خواه برون مرز برمی گردد؛ شعارهای آنها نیز باید پیرامون مسائلی باشد که عملاً با آن دست به گریبانند. برای نمونه همبستگی میان ایرانیان، پشتیبانی از مبارزات هم میهنان درون کشور و طرد سازشکارانی که ادامه وضع موجود را بیشتر ترجیح می دهند، از جمله جُستارهایی هستند که شعارهای ما باید روی آنها متمرکز شوند. با طرح شعارهای مناسب می توانیم هم روحیه همبستگی میان ایرانیان را افزایش دهیم و هم می توانیم ملتمان را از خطراتی که بر سر راهشان نشسته، آگاه سازیم. همانگونه که می بینید طرح و ساخت شعار سیاسی، کار ساده ای نیست و نکته های تکنیکی و ظرافت های تئوریک بالایی را در بر می گیرد، زین روی، بهتر است آنانی که می خواهند به این امر بپردازند، این ظرافت ها را در نگر بگیرند. کوچکترین اشتباه، می تواند نتایج جبران ناپذیری ببار بیاورد. شعارها در حوزه های سیاسی و اجتماعی همیشه باید نمایانگر مشکلات موجود، و راههای مقابله با آنها باشند.

در بخش پایانی این نوشته جا دارد تا به نقش بسیار با اهمیت شعار به زبان مردم کشوری که در آن زندگی می کنیم، پردازیم. واقعیت این است که باید بکشیم تا حس همدردی مردم آن سرزمین را در راستای هدفی که در پیش داریم، جلب کنیم. شعارهایی که بازتاب دهنده خواسته های اجتماعی و سیاسی مردم تحت ستم ما هستند، می توانند حس انسندوستی آنها را تحت تأثیر مثبت قرار دهد. آنها از طریق شعارهای ما به زبان خودشان، می فهمند برای چه آنجا هستیم، چه می خواهیم و چرا برای رهایی از دشمنان اهریمن خو، به کمک و همیاری آنها نیازمندیم. سخنرانی، و هم سخن شدن با آنها به زبان خودشان ما را قادر می سازد تا با آنها راحت تر ارتباط بگیریم و با بازگویی شرایط وحشتناک زندگی مردم ایران و نبود هرگونه آزادی به عنوان ابزاری جهت رفع مشکلات، و اینکه چرا حس همدردی آنها برای ما مهم است، بخواهیم تا به یاری و همبستگی با مبارزات مردم ایران شتافته، و ضمن تماس با نمایندگان مجلس خود، دولت‌هایشان را برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران، تحت فشار بگذارند. هرگونه فشار دیپلماتیک، هرچند هم که ناچیز به نگر برسد، در این شرایط برای جمهوری ننگین اسلامی که برای بقای خود زیر بار کوهی از مشکلات دست و پا می زند، می تواند فشار مضاعف خُرد کننده ای بشمار آید. همانگونه که آگاهید در شرایط دشوار سران رژیم امکان فکر کردن و تمرکز برای چگونگی مقابله با اعتراضات مردم را از دست خواهند داد و میانشان اختلاف و چند دستگی مشهود خواهد شد. و این بدان چم (معنی) است که در ماشین سرکوب رژیم، ترک و شکاف بزرگی بوجود می آید. در این گامه از جنبش ما باید از هر ابزاری که بتواند این شکاف را بوجود آورده و آنرا بیشتر سازد، بهره ببریم. پس هیچ چیز را دست کم نگیرید، بویژه طرح شعارهایی که بتوانند روحیه همبستگی میان تظاهرکنندگان و مردم آن سرزمینهایی که در آنجا زندگی می کنید، را افزایش دهد.

ایرانی برپا خیز؛ این آغاز قیام است!

آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی، حق همه ایرانیان است!



تایید میکرد.
با در نگر گرفتن
کم و کیف

جریانهای پادشاهی
خواه، فکر می کنید
که آیا در گام
نخست و بدور از
رویابروی، اندیشه
"اتحاد عمل" و
کار با برنامه، می
تواند نقطه آغازی
باشد برای نزدیکی
آنها به یکدیگر؟

به باور من در این
میان سازمان
اطلاعات رژیم

آخوندی با نفوذیهای خود از نزدیکی آنها به یکدیگر جلوگیری میکند!

تازگیها در فضای مجازی شاهد بودیم که یکی از این جریانها هنوز شکل نگرفته، ادعای: "هدف از تشکیل ...، سازماندهی مبارزین در داخل کشور می باشد...!" (ما برای رعایت اصول مخفی کاری، از آوردن نام آن تشکل تا هنگامی که خودشان علنی نکنند، خودداری می کنیم)، فکر می کنید تا چه اندازه این ادعا واقعی باشد و آیا اساسا این امکاتپذیر است و یا اینکه سنگی بزرگست برای نزدن؟ و یا اساسا با آوردن ایده ای به ظاهر خیلی انقلابی، اما در باطن برای نفوذ در میان آنهایی که براستی دستی در کار دارند، چنین نگرانی مطرح میشود؟ شما در اینباره چه می اندیشید؟

به باور من اگر شاهزاده رضا پهلوی از آنها پشتیبانی کند کامیاب خواهند بود. دوستی یا دشمنی آنها در کردار و گفتارشان آشکار میگردد.

نگر کلی شما نسبت به دوست و دشمن انقلاب در این برهه از جنبش مردم ایران چیست و سنگ محک و یا استانداردهای شما برای شناخت از این دوستان و یا دشمنان چیست؟

دوستان و دشمنان جنبش انقلابی مردم ایران در این برهه از زمان بدرستی آشکار است، دوستان برای اتحاد نیروها تلاش میکنند و دشمنان با زشت گویی و لجن پراکنی از اعتبار آنها میکاهند.

جناب دکتر آبار، رویه ای که حزب شما برای ایجاد جبهه ای از نیروهای همسو و دوست برای تقویت مبارزه ضد رژیم در پیش دارد چیست؟

سه سال پیش حزب ما با سی گروه از نیروهای همسو انجمن هواداران پیمان نوین شاهزاده را پایه ریزی کردیم که تاکنون به بکار همستگی میردازد. می اندیشم که شما نیز با ما همراه باشید که انقلاب ایران، انقلابیست ملی! و بی گمان انقلاب ملی، رهبری ملی می طلبد که فارغ از هرگونه دسته بندی های رایج سیاسی بوده، و منتصب به هیچ ایسم و حزبی نباشد که بخواهد منافع ملی را فدای منافع حزبی، گروهی و یا ایدئولوژیکی خود نماید. با این اوصاف با توجه به وضعیت نیروهای حاضر در جنبش و واقعیتهای وجودی آنها، میهن پرستان ایرانی برای پیروزی در این انقلاب ملی، باید زیر چتر چه نیروی به سازماندهی خود بپردازند؟

پیروزی این انقلاب ملی، میباید در ایران بدست آید. ما برونمرزبان پشتیبان مبارزان درونمرزیم و نوای آنان را به جهانیان میرسانیم!
همانگونه که خود آگاهید، نیروهای مبارز و میدانی ما در ایران در زیر سخت ترین شرایط و مهارکننده ترین حکومتهای جهان، به کوشندگی انقلابی مشغولند. حزب شما چه پشتیبانی تبلیغی، مالی و ... از این نیروهای از جان گذشته می کند؟

حزب ما با چند گروه همسو توسط سازمان لیبراسیون پشتیبانی آوازه گری، آگاهی رسانی و مالی خویشکاری میکند.
سرور آبار گرامی، با سپاس ویژه و با امید گسترده گی هرچه بیشتر مبارزات انقلابی شما!



اتحاد مبارزه پیروزی!

گفتگو با دکتر بهرام آبار، دبیر کل حزب سوسیال

- دمکرات ایران

بزرگوار آبار گرامی، با درود و سپاس از اینکه به فراخوان گاهنامه "برای ایران"، جهت برگزاری این گفتگو را پذیرفتید، خواهشمندیم برای خوانندگان ما از شعار استراتژیک حزب سکولار دمکراتیک و اینکه چرا این شعار می تواند در برگیرنده منافع عموم ملت ایران باشد، توضیح بفرمایید.

در این زمینه دو شعار در سایت حزب سکولار دمکرات ایران نمایانگر آماج ما میباشد:

۱- سکولار دمکرات، حزبی برای آزادی و سربلندی ایران.

۲- احزاب مردمی نگهبانان دمکراسی.

اگر به بیانات شاهزاده رضا پهلوی نگرش شود، ایشان همواره برای ایران پسا رژیم اسلامی خواهان نظامی سکولار دمکراتند. سکولار دمکراسی را میتوان به فارسی حکومت پارلمانی مردم بدون دخالت دین مذهب در سیاست و حکومت، نامید. بنابراین شعار شماره ۱: "سکولار دمکرات، حزبی برای آزادی و سربلندی ایران" در برگیرنده منافع عموم ملت ایران میباشد.

در مورد شعار شماره ۲: "احزاب مردمی نگهبانان دمکراسی" با پرداختن به اینکه پاسداری و نگهداری از دمکراسی کاربست بسیار شایان که نخست نیازمند احزاب مردمی، سپس اتحادیه های کارگری و صنفی، همچنین انجمن های غیر سیاسی مردمی و رسانه های بدون وابستگی میباشد. احزاب مردمی از پایه های استوار پاسداری از دمکراسی میباشد. واکاوی حزب شما از خیزش انقلابی ای که اخگر آن با مرگ و جاودانه شدن نام مهسا (ژینا) این دخت میهن زده شد، چیست؟

انقلاب مهسا با کشته شدن دخت ایران آغاز شد و این جنبش انقلابی برای آزادی و نجات ایران با شعار "زن زندگی آزادی" ادامه یافت. مردم ایران شعار انقلاب "زن زندگی آزادی" را در مبارزه با اهریمنان اسلامی بسرعت جهانی کردند، چراکه زنان نیمی از افراد بشر، بخشنده زندگی، سرچشمه مهر، عشق و آرامشند. زن ستیزی مذهبی، عدم رعایت حقوق زنان، خشونت و در بند کشیدن آنان در ایران اشغال شده به میداناری آخوند های اهریمنی، درکانون آزادیخواهی و دمکراسی ما قرار دارد. هنگامیکه زنان سرکوب شده و در بند باشند، کل آن جامعه در بند و زندان خواهد بود. میزان سنجش آزادی در هر جامعه ای، آزادی زنان و رعایت حقوقشان در آن جامعه است.

همانگونه که آگاهید، ایرانیان برون مرز که جمعیتی نزدیک به هشت

میلیون نفر را در بر می گیرد، در روند خیزشی که از یکسال پیش آغاز و همچنان با اقت و خیزشهای ادامه دارد، نقش بسزایی ایفا نموده اند. فکر می کنید که برای سازماندهی این نیروی بزرگ و گرانبهای اجتماعی چه راهکاری باید پیش گرفته شود؟

به باور من بهترین راهکار را شاهزاده رضا پهلوی بارها گوشزد کرده اند، که ایرانیان آزادیخواه و عاشقان میهن برای زدودن این بدبختی، خواری و سرافکنگی چهل و چهارساله میباید با فداکاری و از خود گذشتگی، همبسته تلاش کنند. نیروهای سیاسی ایران گرا و دمکراسی خواه، بدون توجه به گذشته، خواسته و گرایش سیاسی میباید با کنار گذاشتن اختلافات، خود محوری، خود بزرگ بینی و برتری جویی، روی یک هدف "نجات ایران" هسته بگیرند و دست یاری بهمیدگر بدهند. گردهم آمدن و همکاری نیروهای سیاسی آزادیخواه و سکولار دمکرات، مخالف رژیم در برونمرز، برای پشتیبانی و دلگرمی نیروهای مبارزو برانداز درونمرز بسیار بایسته میباشد. اکنون اپوزیسیون خارج از کشور میباید به مسئولیت خود بیاندیشد و همبسته کار کنند.

در همین راستا، تازگیها بنا به ضرورت و پاسخگویی به نیازهای جنبش انقلابی، حرکتهایی از سوی برخی از محافل انقلابی پادشاهی خواه، برای تشکیل صف مستقل و به دیگر سخن، انسجام آنها زیر یک چتر فراگیر زده شد. نگر شما در اینباره چیست و تا چه اندازه به کارآمدی این حرکتها امیدوار هستید؟

اگر کارآمدی این حرکتها امیدوارکننده بود شاهزاده رضا پهلوی آنها را

زندانی سیاسی آزاد باید گردد؛ دار، شکنجه زندان نابود باید گردد

جایگاه "فرهنگ و هنر" در انقلاب ملی ایرانیان

کجاست؟

مهربانو پرچهر طبیعی



اثری از مهربانو پرچهر طبیعی

نمادی از اهورا مزدا، خورشید، پاکی و گاه پادشاه است. پادشاهی که نماد نگرهبان مردم و کشور است. در باورهای ایرانیان بسیار از این نگاره ها با اندیشه های ناب وجود دارند.

در دوران سلطه ی اسلام ناپاک بر ایران، بدلیل کشتار ایرانیان و دلاوران ایرانی؛ نگاره ها بیشتر تبدیل به فرمهای گیاهی هم چون درخت سرو، بته جقه و بسیاری از فرمهای گیاهی دیگر شدند. و هر فرم گیاهی نشانی است از در خون غلظین دلاوری برای ایران زمین و یادآوری از زندگی آزاد و رها. گرچه فرمهای گیاهی از دیرباز در نگاره های ایران جای داشتند و همین درخت سرو نشانی از جاودانگی است که در ایران پیش از اسلام در کنار آتشکده ها کاشته می شد، ولی در دوران بعد از حمله ی تازیان معانی دیگر گرفت. و این ریشه ی باورها در ایران، سبب شد حکمرانان اشغال گر پس از مدتی شیفته و واله ی فرهنگ ژرف و زیبایی ایران می شدند و خود پیشتاز برای ایران پرستی شده تا آنجا که بیشترین نگارگری و کتابت (به نسک در آوردن) در تمام دوران سلطه ی اسلام؛ شاهنامه است نه تازی نامه (قرآن) و مهم ترین اش شاید شاهنامه ای است از بایسنقری پادشاه مغول در قرن هشتم.

با این مقدمه نه چندان کوتاه، اما ضروری؛ حال می توان در مورد چرایی وجود استفاده از فرهنگ و هنر در این روزهای پُر خروش ایران گفت. ما ملتی هستیم با باورهای ریشه دار و نیرومند که هر بیگانه ای را در خود هضم کرده است و تنها تفاوت ایرانیان امروز با نیاکانشان، فراموشی این باور هاست. رژیم زشت خوی ملایان در مدت حکومت خود دانسته، ذهنمان را از این باورها ذره ذره پاک کرده، تا ما در ناکجا آبادی در بند اندیشه های خرافات زده ی اسلامی بمانیم. تا ما غرور ملی مان را از دست دهیم. زمانی یک ملت به بند کشیده می شود که فرهنگ و هنرش را از آن مردمان بگیرند. انسان بدون پشتوانه ی فرهنگی اش؛ انسانی است خالی و گمشده و در این مدت ۴۴ سال فرهنگ را گرفتند و خرافات اسلامی را جایگزینش کردند. هر نقش و طرحی، و یا هر جشن و روز مقدسی در ایران برایمان فلسفه ای دارد که پر از زیبایی است. به مانند نوروز. چهارشنبه سوری و ...

با جایگزین کردن و بازیابی دوباره ی فرهنگمان می توانیم خرافات اسلامی را به دور بریزیم و با یادآوری دوباره این فرهنگ زیبا می توانیم دوباره ایران را از نو بسازیم. فرهنگ ما یعنی غرور ملی؛ یعنی همبستگی قوم های ایران و در کنار هم بودن زنان و مردان. این فرهنگ را می توان با خواندن شاهنامه در هنگامه ی نبرد و با نشان شیر و خورشید در دستانتان به رخ دشمن کشید. با یاد کردن از رادمان و دلاورهای کوه و یا دانستن سرگذشت یوتاب، پاپک خرمدین و قلعه اش، از پدرمان کوروش و نشان شیر ایرانی. این تاریخ هنوز ناگفته ها بسیار دارد ...

ایران؛ سرزمینی است جادویی، با تاریخی کهن و با پشتوانه ای گرانبها از فرهنگ و هنر که میتوان آنها را نماد تصویری (دیداری) این تاریخ نامید، برای ما به مانند مادری است که فرزندانش در این روزها، خروشی بی پایان برای یافتن معنای آزادی و رهایی دوباره، برپا کرده اند. اما جایگاه "فرهنگ و هنر" در روند این انقلاب ملی کجاست و چه نقشی می توانند بر عهده بگیرند؟ آیا اصولاً می توانیم برای فرهنگ و هنر در این پیکار و نبرد تاریخی، جایگاهی با ارزش قائل شویم؟ و اگر پاسخ آری است؛ باز این پرسش در برابر ما قرار می گیرد که در کجای این جوشش انقلابی می توانند همراه و یاری گر ما باشند؟

در این نوشتار می کوشم تا از دیدی دیگر، به معنا و تعریف فرهنگ و هنر در روند انقلاب ملی ایرانیان نگر بسته و جایگاه واقعی و لزوم بودن آنها در بطن و یا در کنار فرآیند خیزش کنونی برجسته سازم. با نگاه و تعریفی دیگر از فرهنگ در باور ما ایرانیان، اینگونه هویدا خواهد شد که فرهنگ از باورها ریشه می گیرد و باورها از تجربه های زیستی مردمان در روزگار گذشته پدید آمده اند. مردمان ناب اندیش ایرانیان باورهای داشتند. باورهای ما؛ ریشه در روز و روشنایی دارد. روز برای ما یعنی زندگی؛ یعنی پوییش، کار و جوشش. و از دل این پوییش و جوشش است که نان می خوریم و رشد می کنیم و نگهبان و پاسدار این سرزمین جادویی هستیم. و نشان پدیداری روز؛ خورشید تابان است که نور می افشاند. پس در تعریف ساده از این مردمان زیبا پندار؛ ایرانیان باور به نور و روشنایی دارند که در گذر تاریخ، آتش که نمایانگر نور و پاکی است، نمادی از این باور زیباست.

در سرزمین ایران؛ ما باورهایمان را تبدیل به کردار (رفتار) و کردارهایمان (رفتارهایمان) را تبدیل به فرهنگ کرداری و منش زندگی کردیم. و جالب این جاست که هنر {در اینجا منظور نویسنده از هنر، بخش دیداری آن یعنی؛ تمام نقش ها و طرح چه در غالب نقش برجسته و یا پارچه، بافته و یا ظرفها و تمامی آن چیزهایی است که در این زمینه ها از دیرباز برایمان به یادگار مانده است و امروزه با نام هنر دیداری (تصویری) می شناسیم} در ایران زمین؛ نشان تصویری این باورها است که در تضاد با تعریف هنر در غرب است. هنر و نشانه های دیداری از نگاه غرب اینگونه است که هنر جنبه ی تزئین و آرایش دارد ولی هنر در ایران زمین، مفهومی کاربردی دارد. در غرب یک تابلوی نقاشی صرفاً برای آویختن به دیوار است ولی یک نگارگری (مینیاچور)، در فرهنگ ما هرگز بر دیواری آویخته نشده، چون جنبه ی تزئینی ندارد. بر این پایه می توان نقاشی ایرانی را لایه لای کتاب [نسک] برای درک بهتر و باور پذیری بیشتر در نسکهای گذشته مان پیدا کرد. ایرانیان زیبا پندار و علم باور حتی تازی نامه را هم به تصویر کشیدند، برای نمونه داستان یوسف و زلیخا.

برای ما تمامی نگاره ها و طرح ها معنایی به وسعت باورهایمان دارند و ایرانیان بر این پایه از این نگاره ها در فرهنگ روزانه استفاده می کردند تا همواره این باورها در زندگی هرروزه و در تمامی قشرهای جامعه جاری و مانا بماند.

اما پرسش شاید این باشد: در این نگاره ها چه معنایی پنهان است که ایرانیان باور دارند که در تمام زندگی خود این نقش ها همواره باید همراهشان باشند؟ در تمدنهای گذشته ی ایران زمین؛ از دوران مادها تا دوران با شکوه هخامنشیان، اشکانیان تا ساسانیان و حتی دورانی که ایران در زیر سلطه ی اسلام بی هنر بوده و هست؛ همواره این نقش ها الهام بخش نگاه ما ایرانیان به زندگی است. آنجا که نقش بز کوهی بر سفالینه است بدین معناست که این بز روحی از زندگی دارد و نشانی از آب و آبادانی، باران و نعمت و فراوانی است. یا نماد شیر در دوران هخامنشیان؛ شیر مهمترین نشان تصویری این دوران، بیانگر

مرگ بر جمهوری گنبدیده اسلامی!

گفتگو با بزرگوار بهروز فرشادفر، مسئول:

ستاد هماهنگی نافرمانیهای مدنی (جنبش)

توسعه و تمدن ایران

بزرگوار فرشادفر گرمی، با درود و سپاس از اینکه به فراخوان گاهنامه "برای ایران"، برگزاری این گفتگو را پذیرفتید؛ خواشمندیم برای آشنایی بیشتر خوانندگان ما، چکیده ای از خود و کوشندگی های سیاسی اتان تا آنجا که مسائل امنیتی به شما پروانه می دهد، بفرمایید.

با درود به شما و خوانندگان گرمی گاهنامه برای ایران؛ از آنجاییکه به کار گروهی باورمندم، پروانه بدهید که از خودم نکویم و از کوشندگیهای جمعیمان بگویم. ما از سال ۲۰۱۳ فعالیت های مشکل خود را پی گرفتیم. در آغاز نگاه ما از فعالیت این بود که بتوانیم به مثابه پلی ارتباطی میان درون و بیرون کشور باشیم. و این نیز خود برخاسته از ضرورتی بود که در آن زمان بدان پی برده و مبیایست بدان پاسخ می گفتیم. پس از اندکی تحقیق به این نتیجه رسیدیم که با کوشندگی در زمینه کارهای فرهنگی و برگزاری جشنهای ملی، حرکت خود را کلید بزیم. با نامگذاری "ستاد ۷ آبان"، به مدت دو سال در این حوزه به فعالیت مشغول بودیم. آهسته آهسته توانستیم که بر مشکلات چیره گردیم و به سهم خود در بالا بردن ادبیات محاوره ای جوانان میهن تأثیر مثبت بگذاریم. اوج کارهای ما در آندوره طی سالهای ۹۴ تا ۹۶ بود که مصادف شد با حضور گسترده مردم در اطراف آرامگاه کورش بزرگ. در طی این سالها ارتباط ما با شهروان میهن نیز برقرار شد و پس از آن کوشیدیم تا بیشتر مراقب فعالیتهای خود باشیم و هدفمان را فقط بر مبنای رهایی میهن استوار سازیم. پس از حضور فعال در رویدادهای سال ۹۶ بود که نام جریان را به "ستاد هماهنگی نافرمانی های مدنی ایرانیان (جنبش توسعه و تمدن ایران)" تغییر دادیم. با گسترده شدن فعالیتهای ستاد در ایران و جذب نیروهای تازه نفس توانستیم در سه حوزه تبلیغات، تحقیقات و نظامی به حجم کارهای خود ژرفا و کیفیت نوینی ببخشیم. امروزه گروههای ما در بیشتر شهرهای بزرگ فعال هستند و از نظر شناسایی مواضع دشمن و نیروهای پشت پرده اش، شناخت بسیار خوبی داریم. امروزه حوزه فعالیتهای ما تقریباً همه گروهها و اقشار مردم را در بر می گیرد. واکاوی شما از خیزش انقلابی ای که اخگر آن با مرگ و جاودانه شدن نام مهسا (ژینا) این دُخت میهن برافروخته شد، چیست؟ با در نگر گرفتن این واقعیت که در طی این چهار دهه و بویژه پنج سال گذشته، ما شاهد جنایتهای بیشماری از سوی حاکمان این رژیم بودیم، چه شد که کشته شدن مهسا، چنین آتشی به خرمن دشمنان ملت افکند؟

خُب، ما تقریباً در هر دهه ای شاهد جنبش های اعتراضی مردمی و جنایات رژیم بوده ایم. از دهه شصت و حوادثی که صورت گرفت، از دهه هفتاد و مبارزات دانشجویی که اوج آن را در سال ۷۸ شاهد بودیم. دهه هشتاد و بویژه در سالهای پایانی اش و دهه نود که کشتار دی ماه ۹۶ و بهمن ۹۸، در همه این سالها ما شاهد انباشت سرخوردگی ها، تحقیرها و خشم فروخورده ملت که نتیجه همه این سالهای سرکوب و وحشیانه، و ناراضبایی های بیشماری از شهروندان ما، که از اوضاع معیشتی آنها نیز نشأت می گرفت، می دیدیم که فاصله مبارزات مردم به شکل توده ای و پرشمار را کم کرد. دیگر نمی بایست سالها بگذرد تا جنبشی اعتراضی در ایران شکل بگیرد. هر حرکتی میتوانست خود بخود به مثابه شعله کبریتی در انبار باروت تلقی شود. از سوی دیگر نقش نیروهای تبلیغاتی و مبارز بویژه مهربانوان، را نیز نباید نادیده گرفت؛ نیروهایی که با کمترین توان مالی، حتا با دست نویسی اعلامیه ها، آنها را به درون مردم برده و می کوشیدند تا از نظر ذهنی آنها را برای مبارزه آماده کنند. در این میان، دستگیری مهسا و مرگ ناجوانمردانه اش در چنگال رژیم و دروغ پراکنی های دستگاههای تبلیغاتی رژیم برای پایمال سازی خون

او، بار دیگر کاسه صبر مردم را لبریز ساخت. مجموعه این عوامل دست به دست هم دادند تا خرمن جمهوری جنایتکار اسلامی به آتش کشیده شود.

با در نگر گرفتن استراتژی سرکوب خشن مبارزات مردمی از سوی بیگانه پرستان حاکم و همراهی رهبران کشورهای کلیدی برای نگهداری این مزدوران اشغالگر، (تا آنجاییکه مسائل امنیتی به شما پروانه میدهد و موجب هشیاری پلیس سیاسی دشمن نشود)، چه راهکارهایی را در برابر

"استراتژی سرکوب"، پیشنهاد می کنید؟

ما میدانیم که در درون ماشین سرکوب رژیم، آمههایی وجود دارند که برای حفظ "نظام"، حاضرند حتا از خون زن و فرزندان خود نیز بگذرند و در این راستا، از دست یازیدن به هر جنایتی روی گردان نیستند. اما دانستن دو نکته بسیار ضروری است. یک اینکه؛ در برابر این ماشین تا دندان مسلح، مردم ما دست خالی با خواسته هایی که بدرستی نشانگر وضعیت بغرنج زندگی آنها بوده است، در برابر این ماشین قرار گرفتند. این امر، موجب گردید که بذر دودلی در میان نیروهای سرکوب پراکنده شود و نتوانند که به سیاق گذشته دست به اعمال قهر بزنند. نکته دوم اینکه، از حجم نیروی سرکوب عملا کاسته شد. از ۱۲۰۰۰۰ پرسنلی که رژیم برای سرکوب مردم در اختیار دارد، تنها ۶۲۰۰ تن هستند که به شکل موتور سوار و نیروی لباس شخصی و ... فعالانه در امر سرکوب کوشا هستند. بیشتر این افراد نیز از سوی گروههای ما شناسایی شدند. خانه و محل رفت و آمد آنها شناسایی شده است. برای آنها نامه فرستاده شده و عملا تهدید شده اند. آنها میدانند که در برابر خواست مردم باید سپر انداخته و خود و خانواده خود را فدای سران رژیم که جنایتهای کرده و رفتنی هستند، نکنند.

می اندیشم که شما نیز با ما همراه باشید که انقلاب ایران، انقلابیست ملی! و بی گمان انقلاب ملی، رهبری ملی می طلبد که فارغ از هرگونه دسته بندی های رایج سیاسی بوده، و منتصب به هیچ "ایسم" و حزبی نباشد که بخواهد منافع ملی را فدای منافع حزبی، گروهی و یا ایدئولوژیکی خود نماید. با این اوصاف با توجه به وضعیت نیروهای حاضر در جنبش و واقعتهای وجودی آنها، میهن پرستان ایرانی برای پیروزی در این انقلاب ملی، باید زیر چتر چه نیروی به سازماندهی خود بپردازند؟

گزینش و نگاه ما به شهروان میهن شاهزاده رضا پهلوی است. سقف ایشان، ایران است و بر اساس منافع ملی و تمامیت ارضی ایران گام برمیدارند. ما شاید گرایشات حزبی داشته باشیم، سیاسی داشته باشیم و بر اساس آنها حرکت کنیم که هیچ ایرادی هم ندارد. اما همین فعالیتهای سیاسی در چهارچوب ساختارهای حزبی، خود می تواند موجب واگرایی ها و فراقکنی ها با دیگر جریانات حزبی و سیاسی گردد و دقیقاً از همین زاویه هست که برای حفظ و نگهداری همه جریانهای سیاسی در کاتال مبارزه علیه رژیم؛ ایشان باید فرآجراحی باشند و اصلا نقش سازندگی ایشان به همین دلیل است. یک پدر فرزند خویش را دوست دارد و فرزند بدش را هم دوست دارد.

حتما می پذیرید که رهبران کشورهای کلیدی هنگامی که ببینند پایه های لرزان حکومت دلخواهشان دیگر توان ایستادن ندارد، بی تردید از آن ناامید شده و بسوی آن گزینه ای می روند که مردم در خیابان نام او را فریاد می زنند، با این دید، فکر می کنید که مبارزات مردم ما، پیرامون چه شعار و یا شعارهای کلیدی باید متمرکز و سازماندهی شود؟

تحلیل ما اینست که این کشورهای کلیدی تا این زمان، همچنان خواهان نگهداری رژیم هستند. حتا ماهاها پیش از سوگند ریاست جمهوری جو بایدن، تحلیل ما این بود که تا آن اندازه ای که رژیم سرپا بماند به او تزریق خواهند کرد، شاید امروزه نامههایی را هم بعنوان الکتروناتیو برای محک زدن بر سر زبانها جاری سازند، ولی این نامهها کاره ای نیستند، به احتمال زیاد در آینده شاید برای ملاحور کردن انقلاب مردم، نامزد(های) اصلی خودشان را

ادامه از ص ۷، گفتگو با بزرگوار بهروز فرشادفر ...

که ناشناس هستند و در درون کشور هم هستند، رو کنند. یک نیم نگاهی هم به "استمرار طلبان" و درون باند مافیایی "سپاه" دارند، که شاید بتوانند بار دیگر در چهارچوب جمهوری، به غارت و چپاول ملت و میهن ما بپردازند. این وظیفه ما هست که با مبارزه، آنها را وادار کنیم که از این سیاست خود دست بکشند. باید به آنها بفهمانیم که بجای دل بستن به سیاستهای کوتاه مدت، و چپاول ایران برای چند صباحی دیگر، دست از این سیاستها بکشند. باید بفهمند که مردم و جوانان ایران امروز، به مانند نسل شورشیان سال 57 نیستند، مانند آن دوره ناآگاه نیستند. حضور میلیونی ایرانیان درون و برون مرز، زیر پرچم سه رنگ و شیرو خورشید نشان است، که میتواند آنها را وادار به تغییر رویه کرده و به آنها بفهماند که ایران امروز میخواهد بر اساس منافع ملی اش گام بردارد، و آنها نیز می توانند بر بستر این واقعیتها، دست از رژیم بکشند و با مردم ایران همکاری کنند. بر این باورم که این کشورها بر اساس داشتن مشاوراتی که در امور ایران ناآگاه هستند، نمی توانند واقعیتهای جاری جامعه ما را درک کنند و بفهمند. در این زمان تنها کشوری که توانست موقعیت را تشخیص داده و آنرا بفهمد، همین اسرائیل بوده است که با دعوت رسمی و مهمانوازی از شاهزاده به مانند رییس یک کشور، نشان داد که بیشتر از دیگر سران کشورهای کلیدی، به موقعیت ایران آشنایی دارد. اسرائیل متوجه شده است که در ایران واقعیت مبارزات مردم ابعاد ملی داشته و از اینرو؛ حتا نیم نگاهی هم به آدمهای درجه دو و سه، نظام کنونی ندارد که بخواهد بر روی آنها حساب کند. هم اینکه که شاهزاده در انگلیس بسر میبرند، یک پیام ویژه دارد. یعنی در این بازه زمانی مهم، درست یک هفته پیش از سالگرد جاویدنام مهسا، حتا انگلیس نیز پی برده است که مردم ایران به دنبال چه کسی هستند. امیدواریم که دیگر دولتمردان جهان از پیام دولت اسرائیل و امروز دولت انگلیس درس بگیرند. پس بر اساس آنچه که شاهزاده فروتنانه می فرمایند: "ما ملت کبیریم، ایران رو پس می گیریم"، شعار امروز مردم ما باید شعار کلیدی "جاوید شاه" و "شهریار میهن برگردد به ایران" باشد.

بزرگوار فرشادفر گرامی، بار دیگر با سپاس از اینکه به فراخوان این گفتگو پاسخ مثبت دادید، برای سخن پایانی، آیا گپ ویژه ای دارید که بخواهید با ایرانیان درون و برون مرز در میان بگذارید؟

با سپاس از اینکه این فرصت را به من دادید تا به نمایندگی از برخی از مبارزان درون کشور با هم میهنانم سخن بگویم؛ باید بیافزایم که رژیم به وضعیتی رسیده که خانواده های سران را از کشور خارج کرده است. از روی استیصال دست به افشاگریهای سوخته شده درجه دو و سه، مانند همین جریان "رادیو گیلان" می زند و می کوشد تا با فریب و تزریق آخرین ریالهایش به دستگاه سرکوب، می کوشد تا بلکه بتواند چند صباحی دیگر در قدرت بماند. امروز وظیفه ما هست که مانند آن بازاری که دهها هزار ماسک در اختیار ما قرار داد تا میان مردم پخش کنیم، یا به مانند آن کاسبی که یک دستگاه اکسیژن به ما داد تا در اختیار مردم یک محله بگذاریم، امروز وظیفه همه ما است که قلبا ایرانی بوده و مهربانان و دلیر مردان مبارز ما، که نیاز به پشتیبانی مالی و لجستیکی دارند تنها نگذاریم. مبارزان ما نیاز به پشتیبانی دارند تا بتوانند توان رزمندگی خود را در برابر دشمن اشغالگر افزون ببخشند. دریغ نکنید، هر کسی به هر مقدار که میتواند وظیفه اش را انجام دهد. با سپاس فراوان!

مهربان فرشادفر گرامی؛ با سپاس ویژه و با امید گستردگی هرچه بیشتر مبارزات انقلابی شما!



پ.ن: دوستان آگاه و میهن پرستی که میخواهند به این دوستان مبارز، در ستاد هماهنگی نافرمانیهای مدنی (جنبش توسعه و تمدن ایران)، برای پیشبرد مبارزاتشان کمک مالی نمایند، می توانند مستقیما از راه پی پال به پیوند زیر مراجعه نمایند:

<http://paypal.me/snidcnafarmani>

مهربانو سنی | زنان زیر زمینی!

(با سپاس از مهربانو سنی؛ این نوشته از ایران برای ما فرستاده شده است) در بیشتر نوشته های جامعه شناختی درباره کار، کار بی مزد- یعنی کاری که بدون پرداخت مستقیم و خارج از حوزه یک شغل خاص انجام میشود- دست کم تا این اواخر، هرگز مورد توجه قرار نمی گرفت.

کار بی مزد، به ویژه کار زنان در حوزه خانگی تا اندازه زیادی نادیده گرفته میشد. با این وجود، چنین کارهایی به همان اندازه برای اقتصاد ضروری است که اشتغال مزد بگیری. بخشی از زنان متاهل، و همه زنان مجرد، از همان آغاز صنعتی شدن به کار مزدبگیری اشتغال داشتند اما بسیاری از آنها نیز در حوزه کار خانگی محدود ماندند. بین دو جنگ جهانی، تعداد زنانی که صرفا خانه دار بودند به اوج خود رسید. اگر چه در جوامع صنعتی پیشرفته، کار مزدی برای زنان مجرد امری رایج بود اما، اکثریت بزرگ و قابل توجه ای از زنان متاهل، به کار بدون مزد خانگی مشغول بودند. در هر دو جنگ جهانی زنان تشویق به اشتغال شدند تا جای مردانی که به نیروهای مسلح پیوسته بودند را بگیرند. پس از جنگ جهانی اول آنها اخراج شدند، اما بعد از پایان جنگ جهانی دوم اخراج زنان بطور کامل انجام نشد. رشد زنان از آن پس با گسترش مشاغل خدماتی ارتباط نزدیکی داشت. مشاغل زنان غالبا در بازار کار دوم، تمرکز یافته بود. بازار کار نخست؛ شامل کار در شرکت های بزرگ، صنایع دارای اتحادیه ها و یا موسسات دولتی است. در این محیط ها کارگران دستمزدهای نسبتا بالایی دریافت می کنند و از تامین شغلی مناسب و امکانات پیشرفت و ترفیع شغلی بهره مندند. در حالیکه کار در بازار کار دوم، عدم ثبات شغلی، عاری از مزایای شغلی، اندک بودن دستمزدها در برابر کار انجام شده، را در بر دارد. در ادامه نبود فرصت برای پیشرفت، ترفیع و محیط ناایمن کاری را نیز باید بدان افزود. پیشخدمتی، خرده فروشی، نظافت و بسیاری از مشاغل خدماتی دیگر که اکثرا توسط زنان انجام میگیرد، در مقوله بازار کار دوم جای می گیرند.

با این مقدمه و تاریخچه؛ حال به بررسی یکی دیگر از مشاغل کاذب یعنی دست فروشی در قطارهای زیرزمینی (مترو) که متاسفانه در ایران رواج بسیار دارد می پردازیم:

بیش از دو دهه است که از عمر قطارهای زیرزمینی به عنوان وسیله ارتباطی و راهی سریع برای سفرهای درون شهری می گذرد، اما اعماق زمین در کنار رفت و آمد مردم، به محلی برای کاسبی شهروندان تهرانی نیز تبدیل شده است. وسیله ای رفاهی و مناسب که به دلیل استفاده فراگیر و همگانی از آن ناگزیر به مشاهده و تحمل آسیب های اجتماعی و پدیده های جدید و فراوانی در آن هستیم. حضور و اشتغال زنان دستفروش، یکی از نخستین آسیب های اجتماعی بعد از راه اندازی خطوط حمل و نقل زیر زمینی در تهران است. دست فروشی در مترو در زمره مشاغل کاذبی است که در هنگام بحران هایی مثل فوت و یا از کار افتادگی همسر، طلاق، جدایی و یا آسیب های ناشی از بلایای طبیعی چون سیل، زلزله و ... همچنین به دلیل برخوردار نبودن از سواد و مهارت کافی، به آن روی می آورند. و همین امر موجب می گردد تا نتوانند جذب بازار کار شده و دست آخر به مشاغل کاذبی همچون دست فروشی در قطارهای زیرزمینی تن می دهند. البته نباید از نظر دور داشت که بطور یقین، مشکلات اقتصادی، مهم ترین عامل دلیل گسترش حضور زنان دست فروش در زیر زمینها است که در زندگی روزانه خود با مشکلات مالی زیادی مواجه هستند. این دسته از زنان غالبا به دلیل برخوردار نبودن از پشتوانه مالی مناسب که بتواند از آنها در کارهای پُر سود ده، حمایت مالی لازم را بکند، از روی ناچار به این گونه کارها روی آورده اند. به نظر می رسد که از انجام آن نیز احساس رضایت و آرامش دارند، زیرا دوستان و خویشان خود را به انجام آن تشویق می کنند!

زنانی که سرپرست خانوار هستند با مشکلات فراوانی مواجه اند و به تنهایی با سختی ها و مشکلات دست و پنجه نرم میکنند. آنچه که اوضاع زنان سرپرست خانوار را از نظر اقتصادی نابسامان می کند همانا، نابرابری دستمزدها، عدم امنیت شغلی، بهره کشی روحی، جسمی و حتی جنسی زنان در محیط کار است. از نظر آنان وجود امنیت در فضایی که غالب مشتریان آنها زنان هستند و سود نسبتا قابل قبولی که از فروش اجناس برایشان می ماند دلیل انتخاب زیرزمین به عنوان محل کار می باشد. پایین بودن رده سنی زنان شاغل در مترو و رواج این پدیده حتی در میان دختران و زنان

ادامه در ص ۲

کار شرافتمندانه، دستمزد شرافتمندانه، سرپناه آبرومندانه، حق همه ایرانیان است!

نیاز امروز جنبش انقلابی؛

برپایی صف مستقل پادشاهی خواهان!

چندیست که ما شاهد جنب و جوشهای فراوانی در میان انجمن ها و سازمانهای هوادار سامانه پادشاهی برای پیوستن به یکدیگر و ایجاد صف مستقلی که این طیف و دیدگاههای آنها را پیرامون جنبش انقلابی مردم ایران نمایندگی کند، هستیم. انجمن ما نیز بعنوان یکی از همین جریانهای سیاسی، می کوشد تا با شرکتی فعال در این پهنه، به وظایفی که انقلاب ملی ایران در برابرش نهاده است، به درستی پاسخ دهد. زین روی، در گام نخست وظیفه خود می دانیم و می کوشیم تا دیدگاه خود را برای آندسته از کوشندگان گرانمایه ایی که پاکدلانه در این راه گام نهاده و تلاش دارند تا فارغ از سختی های موجود، با **دخیل کردن و همکاری با همه نهادهای پادشاهی خواه**، بر این پراکنندگی جانکاه چیره گردند روشن سازیم.

لازم به بازگویی نیست که پراکنندگی موجود چون خوره ای از دیرباز در میان این طیف افتاده و با گذشت زمان و انباشته شدن مواردی که اختلافات گوناگون و دامنه داری را در میان این نحله فکری نهادینه ساخت، خود تبدیل به مانعی بزرگ در برابر خواست "همبستگی" میان همه ما شده است. از سوی دیگر بر این باوریم که "خواست همبستگی" بخودی خود، امریست پسندیده، **نیاز نیست فوری**، و بدون آن قادر به ایجاد چتری فراگیر که بتواند همه ما را به زیر خود گرد آورد نیستیم. بنابراین و بی تردید با ادامه پراکنندگی موجود، قادر نخواهیم بود به انجام آن رسالت تاریخی و انتظار درستی که مردم ایران از همه ما هواداران سامانه پادشاهی برون مرز، بعنوان ملی گریان و ایرانپرستان راستین دارند، نقش آفرینی کنیم.

برای برپایی چنین همبستگی و یگانگی ای، پیش از هر چیز باید این نکته را برای خود روشن سازیم که پیرامون کدام برنامه و با چه بُن مایه ای (محتوایی)، میخوایم گرد هم آییم؟ آنچه را که ما در ادامه همین نوشته بعنوان برنامه عملی برای دوستان گرانمایه و انجمن های موجود، برای بحث ارایه میدهیم؛ آن گامهای عملی ای هستند که انتظار داریم **نخست با دست یازیدن به "اتحاد عمل" در میان همه هواداران سامانه پادشاهی** پیرامون برنامه ارایه شده، و سپس درگام پسین (بعدی)، پس از جمع بندی دستاوردها، بررسی نقاط قوت و ضعفهای "اتحاد عمل" صورت گرفته، بتوانیم راه خود را بسوی همبستگی سازمانی و یگانگی (با در نگر گرفتن شرایط موجود) بگشاییم. به باور ما، این برنامه مبارزه عملی که نخست برای بحث و پس از توافق همه نهادهای پادشاهی خواه پیرامون آن، می تواند نقطه آغازی برای پایان بخشیدن به سالیان دراز پراکنندگی موجود در میان ما باشد:

۱. دفاع و پشتیبانی از مبارزات مردم ایران - در هر شکل و سطحی - جهت تحقق خواسته های صنفی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... مبارزاتی و انقلابی آنها؛
۲. مبارزه علیه قانون های قرون وسطایی زندان، شکنجه و اعدام، پشتیبانی از خانواده های داغ دیده، و کوشش برای آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی؛
۳. تبلیغ دموکراسی و سکولاریسم مبتنی بر منشور جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد بعنوان آلت رناتوی های واقعا موجود استبداد و خودکامگی اشغالگران حاکم بر ایران؛
۴. پشتیبانی های همه جانبه و فعال تبلیغاتی، تدارکاتی، مالی و ... از رزمندگان و نیروهای میدانی ما که در صف مقدم مبارزه در ایران با دشمن پلید به مبارزه انقلابی برخاسته اند؛
۵. تمرکز فعال بر روی **دشمن اصلی یعنی جمهوری ننگین اسلامی**، و مبارزه فعال علیه دستگاههای سیاسی و بویژه اقتصادی رژیم در خارج از کشور با بکارگیری همه اشکال مبارزاتی شناخته شده

متناسب با شرایط زمان و مکان؛

۶. اتحاد مبارزاتی با جریانهای همسو به منظور ایجاد و توانمندتر ساختن جبهه مبارزه ضد رژیم؛
۷. کوشش هماهنگ و نایبستا در بکارگیری رهنمودهای شهریار ایرانزمین شاهزاده رضا پهلوی بعنوان رهبر انقلاب ملی-دمکراتیک ملت ایران، در موردهای فوق بطور مشخص و انقلاب ملی ایران بطور عام.
۸. و ...

کوشش ها و مبارزات هماهنگ و با برنامه از سوی همه انجمن های پادشاهی خواه، در راستای آنچه که ارایه شد، از نگاه ما، آن گامهای عملی ای هستند که می تواند همه ما را در گام پسین (بعدی) بسوی همبستگی سازمانی و برپایی صف مستقل هواداران سامانه پادشاهی سوق دهد. در همین جا ناچاریم دو نکته اساسی را مورد تاکید قرار دهیم:

الف؛ هنگامی که می گوئیم "هواداران سامانه پادشاهی"، این یعنی؛ همه ما هواداران این سامانه، به یکپارچگی سرزمینی ایران باورمندیم، یعنی همه ما به پرچم سه رنگ شیر و خورشید نشان، بعنوان نماد ملی همه ما ایرانیان و ضرورت حمل آن در همه کوشندگی های سیاسی و مبارزاتی باورمندیم، یعنی به رهبری شاهزاده رضا پهلوی و برنامه های ایشان برای رهایی مردم ایران از چنگال دژخیم های پلید و اشغالگران بیگانه حاکم بر ایران باورمندیم. پس نیازی نمی بینیم که هر بار در میان خود، امور بدیهی و روشن "شیرینی شکر" و "سفیدی ماست" را مورد تاکید قرار دهیم. **ب؛** بر این باوریم که برای پیشبرد برنامه فوق نمایندگان انجمن ها باید **کسانی (و نه یک تن)** را از میان خود بعنوان هماهنگ کنندگان این مبارزه عملی پیرامون بندهای ارایه شده، **انتخاب** کنند. از دیگر وظایف این **هیأت انتخابی؛ باید** شنیدن طرحها و پیشبرد بحث ها و جمع بندی دیدگاههای ارایه شده از سوی همه انجمن های حاضر و آماده نمودن زمینه های لازم پیرامون **همبستگی سازمانی** با در نگر گرفتن شرایط موجود باشد.



ادامه از ص ۳، گفتگو با استاد هلمند اربابی، ...

آنان هستند که راهبری و سرنوشت کشور را باید در دست گیرند. کاری بسیار سترگ و شکوهمند فراروی مان است. جوانان ایرانزمین باید بیاری خرد پخته میهنوستان بزرگسال این پیچ بسیار تند و تاریخساز را نیک درنورند. این هنگامه بزرگ را بخردانه و ژرف دریابند و خوب بشناسند و توان و نیرویشان را با بهترین برنامه ریزی برآمده از دانش بکار گیرند. پیروزی هرآینه در چشم انداز است. کوتاهی در این میدان، فرجامی بسیار تلخ برای آینده کشور و فرزندان میهن خواهد داشت. مبدا که پشیمانی بار دیگر دامن مان گیرد، همچنان که اکنون بسیاری از ایرانیان دهه های گذشته سخت پشیمان و پوزشگرند، بر آنچه که در 45 سال پیش ناندیشیده همراه انبران ایرانی نما شدند و کشور را به تباهی و سیاهی کشاندند.

استاد اربابی گرامی، با سپاس ویژه و با امید گستردگی هرچه بیشتر مبارزات فرهنگی-سیاسی شما.



”... چه کسی می خواهد من و تو ما نشویم خانه اش ویران باد!“



نظاره گر لحظه ای بودیم، که دیگر تا کنون، زمان، معنایی ندارد. در یک لحظه در سکوتی به وسعت بالهای مرگ، بر اندیشه ای فرو رفتیم که چگونه دخترکی بی گناه، در تختی بد شگون به کام مرگ رفت؟

دخترکی با لباس سیاه، از سرزمینی نامی، به دست جانیان زمان در خون خود غلطید.

دخترکی زیبا که به جرم زن بودنش با قانون وامانده ی اسلامی، در سینه ی خاکی خفت که سرزمینمان است، و از خفتن اش ایرانی به پا خاست. نامش رمز آزادی مان است.

مهسا دخترکی ساده پوشش، بی گناه جان داد تا ما بفهمیم که در کجای تاریخ، به زنجیر کشیده شده ایم.

مهسا دختر ایران زمین، فرزند تک تک ما، در سیاهی خاکی است که ما با سکوتمان، برایش ساختیم.

اگر واژه ی آزادی را در کوچه ها سر می دادیم، مهسا دخترم زیبای ایران، اکنون شاید بر فراز قله ای، زلف را بر باد داده بود و پسرکی عاشق، دلباخته اش می شد...

مهسا از سرزمینی است که تا پیش از این طاعون، دخترکانش با موهایی بافته در کنار چوبه ی دار قالی، داستانهای عشق شان را رج می زدند. و امروز دار قالی را دادیم و مرگ گرفتیم.

بلند شو و برای سرزمینمان، برای کودکانی که معنای آرزو را نمی دانند، برای دخترکان بی گناه سرزمینمان فریادی سر ده از رهایی و آزادی ... آزادی، آزادی ...

به معنایش بیاندیش که اگر آزادی داشتیم، مهسا هم در آغوش آزاد بود ...



سخنی دارم از دلآوری زیبا، دلآوری که غنچه ای بود از شادی، که پرپرش کردند. سخنم از ایستادگی در برابر دشمنان است. کجا بودیم که دشمن نیکا را برد؟

نیکا در شبی تاریک با دلهره ای ترسناک در کوچه می دوید تا شاید بار دیگر برای ایران بیایند. او می دوید. و شاید در این اندیشه بود که آیا کسی هست؟ آیا از مردمان، زنده ای صدایم را می شنود؟ آیا فریاد و ایستادگی ام، باقی خواهد ماند؟

و کجا بودیم ما؟ در کدام نقطه منتظر اش بودیم؟ از خبر پرت شدن و کشته شدنش در اندیشه ای فرو رفتیم؟ ما شاید در سکوتی به وسعت ذهن تاریکمان، در خانه کمین کردیم تا رهایی ایران.

نیکا رقصید و ایستاد، نوجوانی بود. با قامتی ایستاده و جانش صدایی داشت از جنس زیبایی و عشق، برایمان از سلطان قلبها می خواند. سلطان قلبش، ایران بود و آزادی همسلاش. رقصید و از شادی برایمان پیامی داشت، ندانستیم ندانستیم که برای آزادی ما هم باید بایستیم.

نیکا رفت و مادرش ایرانزمین، جاودانش کرد تا به ما بماند رو سیاهی زغال، اگر فریاد آزادی سر ندهیم، اگر به دنبال معنای آزادی نباشیم و اگر دستانمان را برای آزادی بلند نکنیم، لحظه ای ما را در خود هضم خواهد کرد، و آن لحظه، لحظه ی جان دادنش است که ما دیدیم و سکوت کردیم. بلند شو، و از صدایش که در تاریخ مانده، آهنگی بساز برای نبرد با تاریکی، بلند شو، بلند شو و قامت ایستاده ات را در تاریخ، جاودان کن. بلند شو، بلند شو که نیکا، نظاره گر ماست.



پیروزی



مبارزه



اتحاد

رویدنی دوباره

سخن امروز با توست. با توی ایرانی که در آرزوی آزادی هستی

لحظه ای کنارم باش، تا از ایرانمان بگویم:

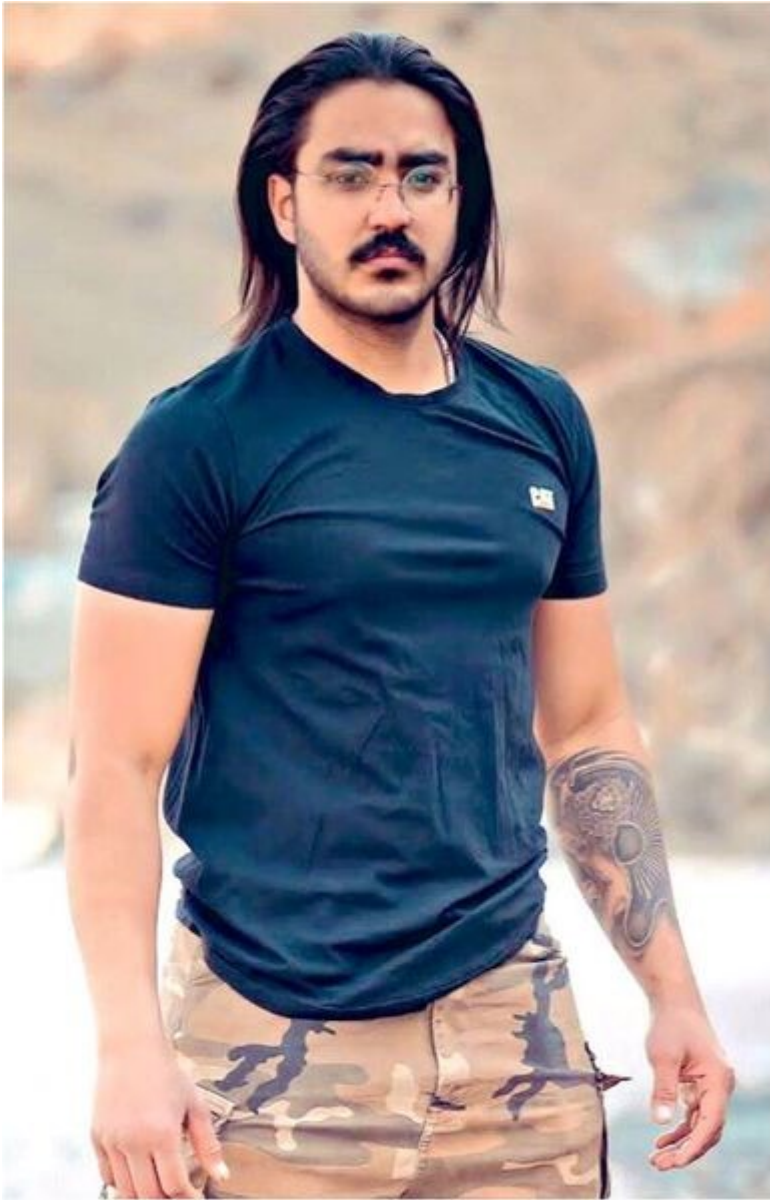
ایران، سرزمین مان، ایران، مادرمان، ایران، سفره ای که بر آن نشستیم و نان خوردیم و قد کشیدیم.

ایران واژه ایست به وسعت قامت ایستاده ی دلاورانش. ایران مادری است خونین جگر، ایران پیر زنی ست داغدار دلاوران و جوانانش.

دلاورانش جوان بودند و زیبا، کودک بودند و بی گناه، میانسالانی که برای نام میهن ایستادند. و در تمامی این دلاوری ها جان بود که فدای ایران شد.

در روزگاری که اینگونه ایرانمان را به تاراج می برند، من و تو فرزندان بی نام ایران هستیم که باید جان فدایش باشیم.

بیا، بیا دست در دست هم به یاد تمام دلاوران جان باخته، برای ایرانمان دلاور شویم. تا ایرانمان آزاد گردد، تا سفره مان آباد گردد. و نترس، نترس از مرگ و بی نامی، چرا که ایرانمان از خون و دلاوریمان، نسل در نسل دلاوری دیگر می زاید. و کودکانش نام مان را به نیکی در کوچه ها فریاد خواهند زد. همانگونه که ما نامشان را بر قیلمان نوشتیم و پیکرشان را در سینه ی سرخ مادر به امانت گذاشتیم برای رویدنی دوباره.



www.9aban.com

هم میهنان مبارز و آگاه؛
خواهشمندیم با فرستادن رهنمود و
انتقادهای سازنده به ما یاری
رسانید! نشانی تماس با انجمن:

padeshahi1339@hotmail.com

**انجمن پادشاهی خواهان
پیشرو**

هم میهنان مبارز و آگاه خارج از کشور:

پیروزی انقلاب ملی - دمکراتیک ملت ایران در گرو
همبستگی، پشتیبانی و همراهی هرچه بیشتر شماست. با
شرکت جستن در میتینگ ها، راهپیمایی های اعتراضی ...
و یا هر روش مبارزاتی که خود می شناسید و به آن باور
دارید، به انقلاب ملت زیر ستم ایران یاری رسانید!

لُر، کرد، بختیاری، ترک، بلوچ، گیلک، مازنی، عرب،
فارس، تالشی:

ایرانیان همبستگی!

سرنگون باد جمهوری ایران ستیز اسلامی!



”چه کسی می خواهد من و
تو ما نشویم؟
خانه اش ویران باد!“



”... هر کجا مُشتی گره شد مُشت من
هر کجا فریاد آزادی منم
زخمی هر تازیانه پُشت من
من در این فریادها دم می زنم...“

هم میهنان آگاه و مبارز خارج از کشور:

برای نجات ملت در بندمان، برای رهایی میهنمان از چنگ
اشغالگران ایران ستیز، برای زدودن فقر، نداری و آوارگی، و
برای عدالت و آزادی؛ شما را فرا می خوانیم با شرکت جُستن در
همایش ها و راهپیمایی های اعتراضی ... و یا هر روش
مبارزاتی که خود می شناسید و به آن باور دارید،

به خیزش انقلابی ملت در بندمان پیوندید!

”من اگر بنشینم تو اگر بنشینی چه کسی برخیزد؟

چه کسی پنجه در پنجه دیو آمیزد؟

من اگر برخیزم تو اگر برخیزی همه بر می خیزند!“

هرچه بر افراشته تر باد پرچم ملی سه رنگ شیر و خورشید نشان ایرانیان،
این نماد: جاودانگی، آزادی، آبادانی، صلح، دادگستری و دلاوری!

ما ملت کبیریم، ایران رو پس می گیریم!

اینست شعار ملی؛ شاه، خرد، آگاهی!